

## پایگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوران سامانیان

دکتر سید ابوالقاسم فروزانی

استادیار گروه آموزشی تاریخ دانشگاه شیراز

### چکیده

در تاریخ ایران بعد از اسلام، با اطمینان تمام می توان دوران حکومت سامانیان را عصر زرین حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایرانیان دانست. با این حال در عهد آن سلسله ی نیکنام و فرهنگ گستر و در روزگاری که تمدن ایرانی \_ اسلامی در اوج شکوفایی خویش بود، از حضور مؤثر و فعال زنان در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، چندان اثری دیده نمی شود. هر چند انزوای زنان در جامعه ی متعالی عهد سامانیان خود به تنهایی شگفت آور است، اما هنگامی که بر نقش بارز سیاسی و اجتماعی زنان در خاستگاه سامانیان، فرارود (ماوراءالنهر)، قبل از ظهور آن سلسله آگاهی می یابیم، این شگفتی با تأسف همراه می گردد. در این مقاله با استناد به اطلاعاتی نمونه وار از پایگاه ارزشمند سیاسی و اجتماعی زنان فرارود در ادوار قبل از تشکیل سلسله ی سامانی سخن به میان آمده است. همچنین، با توجه به اطلاعات موجود، نقش زنان در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عهد سامانیان مورد بررسی قرار گرفته است. متأسفانه، از مقایسه ی منزلت زنان فرارود پیش از تشکیل حکومت سامانی و موقعیت آنان در دوران زمام داری آن سلسله ، به سیر قهقرایی شأن سیاسی و اجتماعی زنان پی می بریم.

تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۸

تاریخ پذیرش: ۸۷/۶/۲۵

E-mail: foroozani\_s\_a@yahoo.com

علت انزوای نامطلوب سیاسی و اجتماعی زنان در عهد سامانیان از موضوعات مهمی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** ابوجعفر جیهانی، طغشاده، بخارا، سیمجور، حنفی.

### مقدمه

به گواهی منابع موثق و به تأیید آثار و شواهد موجود، عصر فرمانروایی سامانیان یکی از روشن‌ترین ادوار تاریخ حیات سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی ایران می‌باشد. ابن حوقل که در زمان سامانیان به فرارود (ماوراء النهر) رفته، از سلسله سامانی با نیکی تمام یاد کرده و معتقد است که: «در میان پادشاهان عجم از سلسله‌هایی که پادشاهی را از یکدیگر به ارث می‌برند، سلسله‌ای مانند سامانیان وجود ندارد زیرا اینان کریم‌الاصل‌اند». (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۲۰۱) مقدسی نیز در تألیف جغرافیایی ارزشمند خویش در باره‌ی فرمانروایان سامانی نوشته است که «خدا ایشان را پیروزی بخشید که خوش‌رفتارترین شاهان و فرهنگ‌پرورترین ایشانند». (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۴) ابن حوقل همچنین در مورد ویژگی‌های حکومت سلسله سامانی چنین اظهار نظر نموده است:

«در سراسر مشرق حکومت آل سامان استوارتر و عده‌شان بیشتر و ساز و برگشان کامل‌تر و منظم‌تر و عطایایشان بیشتر و جیره‌سربازانشان فراوان‌تر و بیستگانی‌شان مداوم‌تر است با آن که جایت‌ها و خراج‌ها و اموالشان در خزانه کمتر است». (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۱۹۸)

حضور دیوانسالارانی فرهیخته (مانند ابوالفضل بلعمی، ابوجعفر جیهانی، ابوعلی بلعمی و ابوجعفر عتبی) در رأس نظام اداری حکومت سامانیان، پیامدهایی فرخنده داشت. در پرتو وجود کارگزارانی خردمند و کارآزموده، سازمان اداری دقیق و توانمندی در قلمرو سامانیان مستقر گردید (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۷۰ - ۱۶۶) این نظام اداری کارآمد به نوبه‌ی خود، شالوده‌ی استوار برای پیشرفت در عرصه‌های گوناگون سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی بود.

ایجاد نظم و امنیت و تنظیم روابط خارجی، رونق اقتصادی و رواج تجاری و سرانجام، رفاه اجتماعی را در پی داشت. خشنودی مردم از حکومت مدبرانه سامانیان در منابع مربوط به آن عصر مورد تأیید قرار گرفته است. مقدسی ضمن اشاره به این موضوع که «از امثال زبانزد مردم است که هرگاه درختی بر سامانیان یاغی شود خشک خواهد شد». (مقدسی، ۱۳۶۶: ۴۹۵ - ۴۹۴)

دلیل نابودی پادشاهی قدرتمند مانند عضدالدوله بویه را در رویارویی او با خاندان سامانیان می‌داند و با لحنی جانبدارانه می‌گوید: «مرگ باد بر دشمنان خاندان سامانی». (همان: ۴۹۵) خرسندی مردم از حکومت سامانیان بدون تردید از فراغ بال و آرامش خیال نسبی آنان حکایت دارد. به عنوان نمونه، در احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم راجع به امنیت و رفاه موجود در بخارا، پایتخت سامانیان، آمده است که: «همه از دادگری شاه خرسندند و در امنیت و خوشی زندگی می‌کنند». (همان: ۴۰۷)

علاوه بر آسایش و آرامش موجود در قلمرو سامانیان، توجهی که امیران خردمند سامانی و دولتمردان فرهنگ پرور آنان به دانشمندان و سخن‌سرایان و هنرمندان داشتند، فعالیت‌های علمی، ادبی و هنری را افزایش و گسترش می‌داد. برخورد تسامح‌آمیز حکومت سامانی با ارباب اندیشه‌ها و نیز تمایلات گوناگون مذهبی بسیار جالب توجه است. عبدالحسین زرین کوب در مورد لزوم تسامح مذهبی توسط حکومت سامانی چنین اظهار نظر کرده است:

«در خطه‌یی مانند ماوراءالنهر که در آن از دیر باز همواره اتباع ملل و ادیان مختلف چون زرتشتی و مانوی و بودایی و مسیحی با هم زیسته‌اند، اجتناب از هر گونه تعصب دینی ضرورت داشت». (زرین کوب، ۱۳۷۵: ۲۱۹)

این شیوه‌ی مدارای مذهبی، رواج مجادلات کلامی و مناظرات علمی در گستره حکومتی سامانیان را به دنبال داشت. مقدسی با اشاره به این موضوع که خاندان سامانی دانشمندان را از زمین بوسی در برابر شاه معاف کرده‌اند، راجع به مجالس مناظره در حضور امیر سامانی، نوشته است که: «در شبهای آدینه در ماه رمضان مجلس مناظره می‌سازند. شاه این جلسه را با پرسشی می‌گشاید، سپس دیگران به سخن می‌آیند». (مقدسی، ۱۳۶۶: ۴۹۵ - ۴۹۴) اوضاع مساعدی که تضارب آرا و افکار را ممکن می‌ساخت، عالمان و ادیبان و هنرمندان ممالک دیگر را به سوی سرزمین سامانیان فرا می‌خواند و این همه، افزایش نشاط علمی و اعتلای فرهنگی جامعه را در عهد سامانیان به دنبال داشت. مطالبی که در باره‌ی پایگاه ویژه‌ی علمی بخارا در زمان فرمانروایی سامانیان در کتاب یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، وجود دارد (ثعالبی نیشابوری، ۱۳۷۷ هـ. ق: ۱۰۱) بسیار شگفت‌انگیز است. با تمهیداتی که سامانیان در زمینه‌های گوناگون به کار بستند، جامعه سامانی در میان سایر جوامع هم عصر خویش از لحاظ فرهیختگی مقامی

ممتاز یافت. مقدسی در باره رواج علم و ادب در میان مردم بخارا نوشته است که: «توده مردم نیز با فقه و ادبیات سر و کار دارند» (مقدسی، ۱۳۶۶: ۴۰۶) بدین ترتیب، بخارا پایتخت سامانیان که مرکزیت علمی در شرق جهان اسلام را کسب کرده بود (فرای، ۱۳۶۵: ۱۵۴) به صورت شهری جهانی در آمد «که در اقصی نقاط عالم از اسپانیا گرفته تا چین معروف مردم بود». (همان: ۵۲)

با توجه به آنچه گفته شد، به صورتی یأس آور شاهدیم که زنان در قلمرو سامانیان حتی در مقایسه با زنانی که در ممالک دیگر سلسله‌های هم عصر سامانیان می زیستند، از نقش سیاسی و اجتماعی محدودتری برخوردار بودند؛ به عنوان مثال، باید به این نکته توجه کرد که مقارن با آخرین سال‌های حکومت سامانیان، سیده (شیرین باوندی)، همسر قدرتمند فخرالدوله بویه، بعد از مرگ شوهر خویش در سال ۳۸۷ هـ. ق. سال‌ها بر قلمرو آل بویه در مرکز ایران حکومت کرد. (خواند امیر، ۱۳۵۳، ج ۲: ۴۳۴ - ۴۳۱) موضوعی که بر شگفتی ما می افزاید آن است که زنان پیش از ظهور سامانیان در فرارود، از جایگاه سیاسی و اجتماعی والایی برخوردار بودند. در حالیکه در عصر سامانی متأسفانه با غیبت آنان از عرصه سیاسی جامعه روبرو هستیم.

### موقعیت سیاسی و اجتماعی زنان فرارود پیش از حکومت سامانیان

با آن که بر اساس نوشته‌ی کتاب تاریخ بخارا می دانیم که در دوران قبل از اسلام «به سغد زنی پادشاه بوده است». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۷) اما از وقایع مربوط به دوران حکومت او اطلاع چندانی در دست نیست. تنها این موضوع را می دانیم که به دستور آن فرمانروا برج و بارویی در قسمت‌هایی از قلمرو او احداث شد که در برابر هجوم ترکان صحرا گرد مانعی عمده به شمار می رفت. (همان جا) مقارن ظهور اسلام در فرارود، در بخارا زنی حکومت می کرده است که از زندگی سیاسی او اطلاعات ارزشمندی در اختیار ما می باشد. به نوشته تاریخ بخارا هنگامی که بخارا خداه (فرمانروای بخارا) که بیدون نام داشت، در گذشت، «از وی پسری شیر خواره ماند نام او طغشاده». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۱۲) به همین دلیل، مادر طغشاده چنان که خواهیم دید زنی بسیار مقتدر بود، به نیابت از فرزندش زمام امور بخارا را به دست گرفت. (همان جا) شیوه‌ی مملکت‌داری ملکه‌ی بخارا که «که به روزگار وی از وی صایب رای ترکیسی نبود». (همان جا) بسیار خردمندانه و کار آمد بود. در واقع، وی «به اصابت رای ملک می داشت و مردمان او را منقاد گشته بودند». (همان جا)

ملکه‌ی بخارا هر روز از ارگ شهر که اقامتگاه او بود خارج می‌شد و در منطقه‌ی ریگستان بخارا بر تخت می‌نشست و براساس شیوه‌ی بی‌که مقرر کرده بود، از قسمت‌های مختلف ناحیه‌ی بخارا (که شهرک‌ها، قریه‌ها و روستاهای فراوان داشت)، «هر روز از دهقانان و ملک‌زادگان دویست برنا کمر زرین بر بسته و شمشیر حمایل کرده به خدمت آمدندی و از دور بایستادندی و چون خاتون بیرون آمدی همه خدمت‌کردندی و به دو صف ایستادندی و او در کار ملک نگرش کردی و امر و نهی دادی و آن را که خواستی خلعت دادی و آن را که خواستی عقوبت کردی و این چنین از بامداد تا چاشتگاه نشستی و بعد از آن به حصار اندر آمدی و خوان‌ها بیرون فرستادی و همه حشم را طعام دادی». (همان: ۱۳-۱۲)

وی به هنگام عصر نیز از ارگ بخارا خارج می‌شد و تا غروب آفتاب به امور حکومتی می‌پرداخت. (همان: ۱۳) در سال ۵۳ هـ. ق. عبیدالله بن زیاد از جانب معاویه والی خراسان شد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۸۶۱ - ۲۸۵۹) ملکه بخارا در آن هنگام که عبیدالله بن زیاد برای گرفتن شهر بخارا آماده می‌شد. (سال ۵۴ هـ. ق.) از ترکان ساکن در اطراف قلمرو خویش کمک خواست. (بلاذری، ۱۳۷۶: ۵۷۱) وی در حالی که در انتظار نیروی کمکی ترکان به سر می‌برد، با شگردی مناسب، حمله‌ی عبیدالله بن زیاد را به مدت دو هفته به تأخیر انداخت. خاتون بخارا و حامیان ترک او جنگ‌های متعددی با مسلمانان به رهبری عبیدالله بن زیاد داشتند اما سرانجام کاری از پیش نبردند و ملکه بخارا پس از پراکندگی سپاهیان به ارگ شهر باز گشت. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۲) جالب آن‌که در میان غنایم بسیاری که در این نبرد به دست مسلمانان افتاد (همان: ۵۳) جورابی زرین و مرصع به جواهر از آن ملکه بخارا بود که دویست هزار درهم ارزش داشت. (طبری، ۱۳۶۲: ۲۸۶۱)

با آن‌که مسلمانان در نبرد با سپاهیان فرمانروای بخارا پیروزی‌های مهمی به دست آوردند، شهر بخارا همچنان در برابر سپاه عبیدالله بن زیاد مقاومت می‌کرد. سرانجام، ملکه بخارا با فرستادن نمایندگان خویش به نزد عبیدالله بن زیاد، امان طلبید و بر اساس مفاد پیمان صلح میان طرفین مقرر گردید که خاتون بخارا سالیانه یک میلیون درهم (به عنوان مال الصلح) به عبیدالله بن زیاد بپردازد. (بلاذری، ۱۳۷۶: ۵۷۱ / نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۳)

حکومت خراسان بعد از عبید الله زیاد در سال ۵۶ هـ. ق. به سعید بن عثمان واگذار شد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۲۸۷۱-۲۸۶۹) و او نیز به سوی بخارا لشکر کشید. در آن حال، خاتون بخارا بر وفاداری خویش به پیمان صلح سابق تأکید کرد و مقداری از خراج مقرر را فرستاد. اما بعد از آن که سپاهیان از سغد و کش و نخشب به کمک او آمدند، به سعید بن عثمان اعلان جنگ داد. این جنگ نیز سرانجام به شکست ملکه بخارا انجامید و او مجبور شد علاوه بر افزایش میزان مال الصلح، گروگان‌هایی به نزد سعید بن عثمان بفرستد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۴-۵۳) خاتون بخارا همچنین پذیرفت که تعدادی از لشکریان خویش را در خدمت سعید بن عثمان که عازم فتح سمرقند بود، قراردادد. (بلاذری، ۱۳۷۶: ۵۷۲) ملکه بخارا علاوه بر آن که عزت و شوکت بسیار داشت، «زنی بود شیرین و با جمال». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۶) به همین دلیل سعید بن عثمان دل در گرو عشق وی نهاد و اهالی بخارا به زبان محلی (بخاری) ترانه‌ها و سرودهایی در این باب ساختند. (همان جا)

بعد از سعید بن عثمان امارت خراسان به سلم بن زیاد بن ابیه واگذار گردید. (همان: ۵۷) از آن جا که در این اثنا به قول گردیزی «عجم با خاتون یکی شده بود». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴۰) سلم بن زیاد با لشکریان خویش برای تصرف بخارا راهی شد. نظر به این که برای خاتون بخارا مسلم بود که سپاه او را توان رویا رویی با نیروی نظامی سلم بن زیاد نیست، وی نمایندگانی به نزد طرخون، ملک سغد، فرستاد و از او یاری خواست. ملکه بخارا برای جلب همکاری طرخون به او پیغام داده بود که «من ترا به زنی باشم و بخارا شهر تو است باید که بیایی و دست عرب از این ملک کوتاه سازی». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷) با این تدبیر، خاتون بخارا از حمایت نظامی فرمانروای سغد برخوردار شد. وی همچنین یکی از فرمانروایان ترک را (که او نیز مانند بخارا خداه، بیدون نام داشت) به یاری طلبید و از نیروی قدرتمند او بهره برد. خاتون بخارا بدین ترتیب موفق شد در برابر سپاه سلم بن زیاد پایداری در خور توجهی داشته باشد. اما این مرتبه نیز سرانجام پیروزی از آن مسلمانان شد و خاتون با پرداخت مبلغی گزاف با سلم بن زیاد پیمان صلح بست. (همان: ۶۰-۵۷)

در هر حال «این خاتون با هر که بیامدی لختی حرب کردی و باز صلح کردی». (همان: ۶۶) و بدین طریق، مدبرانه در اوضاعی آن چنان بحرانی حکومت خود را استمرار بخشید و بخارا را

از تصرف اعراب در امان نگاه داشت. ملکه بخارا بعد از پانزده سال حکومت از دنیا رفت. (همان: ۱۲) و فرزندش طغشاده به حکومت رسید. سال ها بعد طغشاده دختر خود را به نصر بن سیار (آخرین فرمانروای عرب تبار خراسان در عهد امویان) داد و بدین ترتیب اقتداری تازه یافت. (همان: ۸۵ - ۸۳)

از جمله مسائلی که دانستن آن خالی از لطف نیست آن که در لشکر کشی سلم بن زیاد به ماوراءالنهر، همسر او مشهور به امّ محمد (که دختر عبد الله بن ابی العاص ثقفی بود) حضور داشت. امّ محمد که نخستین زن عرب بود که از رود جیحون گذشت، در آن هنگام که همسرش در سمرقند مشغول نبرد بود، پسری به دنیا آورد که او را صغدی (تلفظ عربی سغدی) نامیدند. در همین سفر بود که امّ محمد از همسر فرمانروای سغد زیوری به امانت خواست و بانوی بزرگ سغد تاج خویش را برای او فرستاد. امّ محمد در هنگام باز گشت از سفر ماوراءالنهر، تاج امانتی ملکه سغد را با خود برد. (طبری، ۱۳۶۲، ج ۷: ۳۰۹۰-۳۰۸۹)

بعد از آن که قتیبه بن مسلم از جانب حجاج بن یوسف به حکومت خراسان گماشته شد، در سال ۸۸ هـ. ق. از رود جیحون عبور کرد و بیکنند (از شهرهای ناحیه بخارا) بعد از جنگ‌های متعدد به تصرف او درآمد. قتیبه از جانب خویش رقاء بن نصر را به حکومت بیکنند برگزید. از آن جا که رقاء بن نصر دختران زیبای مردی از اهالی بیکنند را به عنف از خانه شان بیرون نمود و به اعتراض پدر آنان پاسخ نگفت، آن مرد رقاء بن نصر را به زخم کاردی مجروح ساخت. در واکنش به این اقدام، قتیبه بن مسلم به بیکنند باز گشت و پس از قتل بسیاری از مردان، بقیه اهالی شهر را به بردگی گرفت. در آن حال عده ای از مردان بیکنند که برای تجارت به شهر های چین و نواحی دیگر رفته بودند، باز گشتند و «فرزندان و اقربا خویش را طلب کردند و بخریدند از عرب». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۶۲-۶۱)

بنا به نوشته تاریخ بخارا، المقنع (که در دهه های نخستین خلافت عباسیان بر ضد آنان در ماوراءالنهر به پا خاسته بود)، در اقامتگاه خویش با دختران دهقانان سغد و کش و نخشب که به همسری برگزیده بود، به سر می برد. مسلم است که هدف وی از ازدواج با دختران بزرگان ماوراءالنهر جلب پشتیبانی آنان از قیام خویش بوده است. وی برای رویارویی با مسلمانان ساکن در ماوراءالنهر ترکانی را که در ترکستان روزگار می گذرانیدند، به غارت اموال و اسارت زنان و

فرزندان مسلمانان ماوراءالنهر فرا خواند. (همان: ۹۳ - ۸۹) مقارن با قیام المقنع در ماوراءالنهر، در نرشخ (از توابع بخارا) زنی حکومت داشت. «خاوند دیه نرشخ» پس از آن که در برابر جبرئیل بن یحیی، وزیر خلیفه مهدی که برای سرکوب سپید جامگان (پیروان المقنع) به فرا رود آمده بود، با شجاعت به پاسخگویی پرداخت، به دستور جبرئیل به دو نیم شد. (همان: ۹۷)

مقدسی در قرن چهارم هجری از شهری به نام خاتون کنت که در چاچ (که یکی از نواحی معتبر فرارود بود) یاد کرده است. (مقدسی، ۱۳۶۶: ۳۸۴) شاید این شهر به دلیل آن که محل تولد ملکه یی محلی (که از زندگی او اطلاعی در دست نیست) بوده، به آن نام مشهور شده است. همچنین احتمال دارد که آن شهر به دستور خاتون تأسیس گردیده یا برای یادمان او، خاتون کنت نامیده شده است. در هر صورت آنچه مسلم می باشد این است که در تاریخی که برای ما مشخص نیست، زنی مقتدر در چاچ زندگی می کرده که یا به عنوان همسر فرمانروای آن سرزمین از نفوذ بسیار برخوردار بوده و یا خود بر آنجا حکومت داشته است.

### نقش زنان در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در عهد سامانیان

متأسفانه در منابع و مآخذی که از دوران سامانیان سخن رانده اند، مطالب چندانی در مورد اوضاع و احوال زنان آن روزگار وجود ندارد. برای نخستین بار در عهد امیر اسماعیل سامانی (۲۹۵ - ۲۷۹ هـ. ق) از موضوع دفاع از زنان به عنوان یک امر تبلیغاتی و مهیج استفاده شده است. شرح واقعه بدین قرار است که در سال ۲۸۷ هـ. ق که امیر اسماعیل برای مقابله با عمرولیث صفاری (۲۸۷ - ۲۶۵ هـ. ق) آماده می شد، در ماوراءالنهر ندا دادند که: «عمرو آمد که ماوراءالنهر بگیرد و مردمان بکشد و مال ها غنیمت کند و زنان و فرزندان برده کند». (تاریخ سیستان، ۱۳۶۶: ۲۵۵) مسلم است که این تبلیغ نقشی مهم در بسیج مردان ماوراءالنهر برای رویارویی با عمرولیث صفاری داشت.

می دانیم که بعد از مرگ امیر منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ - ۳۵۰ هـ. ق) فرزندش امیر نوح که تنها سیزده سال داشت، تحت سرپرستی مادر خویش به اداره امور حکومتی می پرداخت. (اقبال آشتیانی، بی تا: ۲۳۹) با این که به حدس می توان گفت که همسر امیر منصور سامانی زنی مقتدر و کار آمد بوده است، اما نمی توان نقش او را با سیده، همسر فخرالدوله بویه، مقایسه کرد. در واقع همسر امیر منصور در پشت پرده ماجراها نقش آفرین بوده است.



در منابع تاریخی هنگام شرح قرارداد های صلح میان بعضی از حکومت های هم عصر از ازدواج هایی که به منظور تحکیم صلح نامه ها انجام گرفته نیز سخن به میان آمده و بدین ترتیب از دختران بعضی امرا و بزرگان یاد شده است. در عهد مورد بحث این مقاله لازم است از پیمان نامه ی صلحی که در سال ۳۶۱ هـ. ق میان سامانیان و آل بویه بسته شد، یاد کرد. برای استواری این پیمان نامه ی صلح بود که دختر عضد الدوله بویهی به ازدواج امیر منصور سامانی در آمد. (ابن مسکویه رازی، ۱۳۷۶، ج ۶: ۳۷۴) همچنین به نوشته ی مجمل التواریخ والقصص «در سال ۳۸۵ هـ. ق دختر شهنشاه فخر الدوله را از بهر نوح ابن منصور بخواستند و نام این دختر شاه بانو بود به مبلغ صد هزار دینار کاوین». (مجمل التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۳۸۷) بی تردید در این ازدواج که با پا در میانی سبکتگین و فرزندش محمود غزنوی صورت گرفته (همان جا)، رفع سوء تفاهم میان امیر نوح سامانی و فخر الدوله بویهی مورد نظر بوده است.

در منابع همچنین از ازدواج هایی که با هدف ایجاد وابستگی خانوادگی میان بعضی فرمانروایان و بزرگان دولت آنان صورت گرفته، یاد شده است. از این نمونه در عهد سامانیان می توان از پیوند همسری امیر نوح بن منصور سامانی با دختر سپهسالار قدرتمند خویش، ابوالحسن سیمجور یاد کرد. هر چند شک نیست که امیر نوح برای جلب پشتیبانی سپهسالار ابوالحسن سیمجور از حکومت خویش، دختر او را به همسری برگزیده است با این همه، امیر نوح ازدواج خود را با دختر ابو الحسن سیمجور افتخاری برای سپهسالار دانسته است. امیر سامانی در نامه ای که برای سپهسالار ارسال داشته، متذکر شده است که: «خویشی کردیم با تو و آن دلیل راستی اعتقاد ما باشد اندر تو و موجب ازدیاد شرف و قدر تو». (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۶۲ - ۳۶۱)

گاهی اوقات در اثنای شرح بعضی وقایع در منابع تاریخی به صورت خلاصه از زنان یاد شده است. به عنوان مثال در عهد سامانیان شاهزاده منتصر سامانی بعد از آن که با همکاری کنیزی که در خدمت او بود، از زندان ایلک قراخانی (که با تصرف بخارا در سال ۳۸۵ هـ. ق سلسله ی سامانی را از میان برداشت)، فرار کرد، به خانه ی زنی از اهالی بخارا پناهنده شد. وی پس از اقامتی کوتاه مدت در خانه ی آن زن به صورت ناشناس بخارا را به سوی خوارزم ترک

نمود و در آن جا مقدمات رویارویی با قراخانیان را برای تجدید حکومت سامانیان فراهم کرد. (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۱۸۵ - ۱۸۴)

متأسفانه در جامعه‌ی عصر سامانی که علمدار علم و فرهنگ بود، زنان در عرصه‌ی فعالیت علمی و ادبی نقش چندان مهمی نداشتند. البته در میان شعرای متعدد این دوره از شاعره‌ی بی‌تا: نام رابعه بنت کعب نام برده شده‌است که زندگی او در هاله‌ی ابهام قرار دارد. (نفیسی، بی تا: ۳۷۴ - ۳۶۰) البته حتی در صورت اثبات حیات او در عهد سامانیان نیز این مورد استثنائی را نمی‌توان نشانه‌ای از فعالیت‌های فراگیر فرهنگی و ادبی زنان در جامعه‌ی فرهیخته‌ی عهد سامانی دانست.

لازم به توضیح است که در آن دوره برای زنانی که در درون خانه از عالمان محرم خویش دانش می‌آموختند منعی وجود نداشت. به عنوان مثال خدیجه (دختر محمد بن احمد ابی رجاء قاضی جوزجانی متوفی ۳۷۲ هـ. ق.) که زنی با سواد و عربی دان بود، از پدر خویش فقه آموخت. اما زنانی چون مادر ابو ولید حسان بن محمد نیشابوری (متوفی ۳۴۹ هـ. ق.) که با اجازه‌ی شوهر خویش در مجلس درس عباس بن حمزه شرکت می‌کرد، معدود بود. یکی از زنان نام آور عهد سامانیان بانویی به نام کریمه کشمیهنی مروزی (متوفی، ۴۶۳ یا ۴۶۵ هـ. ق.) دختر احمد بن محمد بن حاتم بود. وی که از جمله زنان دانشمند و فاضل به شمار می‌رفت، از ابو علی زاهر بن احمد سرخسی و محمد بن مکی بن محمد مروزی کشمیهنی حدیث آموخت. وی از ازدواج خوداری کرد و همراه پدر خویش به بیت المقدس و مکه رفت. کریمه کشمیهنی صحیح بخاری را روایت می‌نمود و اشخاصی مانند خطیب بغدادی از او روایت کرده‌اند. (ناجی، ۱۳۷۸: ۳۱۸ - ۳۱۶)

### علل تنزل پایگاه سیاسی و اجتماعی زنان در عهد سامانیان

اکنون با شناخت و مقایسه موقعیت سیاسی و اجتماعی زنان در فرارود قبل از تشکیل حکومت سامانی و نیز جایگاه آنان در جامعه‌ی عهد سامانیان، سؤال اساسی این است که چرا در روزگار سامانیان زنان از پایگاه سیاسی و اجتماعی در خور شأن خویش بر خوردار نبودند؟ در پاسخ به این سؤال در ابتدا باید این موضوع را یاد آوری نمود که مذهب رسمی در فرارود در عهد سامانیان مذهب ابو حنیفه بود. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۷۴ و ۴۹۶) این مذهب را خواجه امام

ابوحفص کبیر در بخارا ترویج نمود و بخارا در زمان او مرکز مذهب حنفی شد. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۵۹ - ۲۵۸) همچنین باید دانست که امیر اسماعیل برای نخستین بار در سال ۲۶۰ هـ. ق با حمایت ابو عبدالله فقیه (فرزند وجانشین ابو حفص کبیر) حکومت بخارا را به دست گرفت. (همان: ۱۰۹ - ۱۰۸) در چنین حالی معلوم است که امرای سامانی که خود نیز حنفی مذهب بودند، برای استمرار پشتیبانی علمای مذهب رسمی از حکومت خویش در جلب رضایت خاطر آنان می کوشیدند و از موضوعاتی که موجب کدورت علما می گردید، پرهیز می نمودند. مقدسی می گوید امیران سامانی «همواره یکی از بزرگترین و وارسته ترین فقیهان را به بالا بر کشیده نیاز هایش را بر آورده و فتواها را از رأی او صادر می کنند و با نظر وی کارها را انجام می دهند». (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۹۶)

از آن جا که در روزگار سامانیان، از نظر علمای حنفی بنای رفتار زنان بر پوشیدگی بود و صلاح زنان را در خانه نشینی می دانستند (ناجی، ۱۳۷۸: ۳۱۷ - ۳۱۶)، حضور آشکار زنان در جامعه مطلوب نمی نمود. بدین ترتیب مشخص است که در جامعه ای که به قول مقدسی «خوبی سنت را با زشتی تعصب همراه کرده بودند»، (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۹۸) زنان پایگاه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در خور توجهی نداشتند. البته با توجه به نقش اساسی زنان به عنوان مهم ترین عنصر متشکله ی خانواده نمی توان پایگاه واقعی آنان را در هیچ جامعه ای (و از آن جمله عهد سامانی) انکار کرد. اما بدون تردید، تفکری که به دور از حقیقت، از آیات قرآنی مربوط به حجاب، پوشیدگی رفتار زنان را مطلوب می یافت و تعصبی که برای رعایت پوشیدگی زنان تا سر حد امکان از ظهور آنان در اجتماع پیشگیری می نمود، مانع حضور پر رنگ زنان در عرصه گوناگون از جمله در فعالیت های سیاسی، اجتماعی و علمی می شد و حاصل این امر، دنیای سخت مردانه ی عهد سامانی بود.

### نتیجه

با توجه به جایگاه والای سیاسی و اجتماعی زنان فرارود (ماوراءالنهر) قبل از تشکیل حکومت سامانی، افول موقعیت آنان در دوران فرمانروایی آن سلسله ی فرهنگ پرور، تعجب آور می نماید. اما چنان که در یافتیم بعد از قدرت یابی سامانیان، نگاه داشت خاطر علمای مذهب رسمی رایج در ماوراءالنهر یک ضرورت سیاسی نیز محسوب می شد و حکومت سامانی از

مخالفت با دیدگاه‌های علمای حنفی مذهب احتراز داشت. از جانب دیگر علمای یاد شده در برداشت از آیات مربوط به حجاب، مذکور در قرآن مجید، دامنه‌ی احتیاط را در حد وسواس گسترش دادند. این امر به رواج تعصبات غیر منطقی انجامید و موجب گردید که به مرور جامعه‌ای سخت‌مردانه در قلمرو سامانیان شکل گیرد. و مسلم است که چنان جامعه‌ای حضور فعال زنان را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به سادگی بر نمی‌تافت.

### یادداشتها

- ۱- برای اطلاع بیشتر راجع به نظام دیوانی در عهد سامانیان. (ناجی، ۱۳۷۸: ۳۰۰-۱۶۵)
- ۲- در کتاب تاریخ بخارا به جای جوراب، کفش و جوراب نوشته شده است. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۳)
- ۳- جالب آن است که خاتون بخارا به حیل، کسانی را به عنوان گروگان به سعید بن عثمان سپرد که از توطئه آنان بر ضد خویش در هراس بود. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۴-۵۳)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- ۱- ابن حوقل، ابوالقاسم (۱۳۶۶) سفرنامه ابن حوقل ( ایران در صوره الارض ). ترجمه جعفر شعار. تهران : امیر کبیر.
- ۲- ابن مسکویه رازی (۱۳۷۶) تجارب الامم. ترجمه علی نقی منزوی. ج ۶. تهران : انتشارات توس.
- ۳- اقبال آشتیانی، عباس (بی تا) تاریخ مفصل ایران (از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه). به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران : کتابخانه خیام.
- ۴- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۷۶) فتوح البلدان. ترجمه محمد توکل. تهران: نشر نقره.
- ۵- ثعالبی نیشابوری، ابی منصور عبدالملک بن محمد ( ۱۳۷۷ ه . ق ) یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر. به تصحیح محمد محی الدین عبدالحمید. مصر: مطبعه السعاده.
- ۶- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷) ترجمه تاریخ یمینی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۷- خواند امیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۵۳) حبیب السیر. به اهتمام محمد دبیر سیاقی. ج ۲. تهران: کتاب فروشی خیام.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵) از گذشته ادبی ایران. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.
- ۹- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲) تاریخ طبری ( تاریخ الرسل والملوک ). ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: انتشارات اساطیر.
- ۱۰- فرای، ریچارد. ن (۱۳۶۵) بخارا دستاورد قرون وسطی. ترجمه محمود محمودی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- فروزانی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۱) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان. تهران: انتشارات سمت.
- ۱۲- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳) تاریخ گردیزی (زین الاخبار). به تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- ۱۳- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۶۱) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. ترجمه علی نقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۱۴- مؤلف ناشناس (۱۳۶۶) تاریخ سیستان. به تصحیح ملک الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور.

- ۱۵- مولف ناشناس (۱۳۱۸) **مجمّل التواریخ والقصص**. به تصحیح ملک الشعراء بهار. به همت محمد رضائی. تهران: کلاله خاور.
- ۱۶- ناجی، محمد رضا (۱۳۷۸) **تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان**. تهران: مجمع علمی تمدن. تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- ۱۷- نرشی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۶۳) **تاریخ بخارا**. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. به تصحیح مدرس رضوی. انتشارات توس.
- ۱۸- نفیسی، سعید (بی تا) **محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی**. تهران: انتشارات امیر کبیر.

